

کاربرد طنز در اشعار حافظ

رئیس احمد نعمانی *

واژه «طنز» از زبان عربی به فارسی وارد شده و فرهنگ نویسان بدین گونه آن را معنی کرده‌اند:

«ناز، تمسخر، سخره، سخریه، مسخره، طعنه، سرزنش، فسوس، ریشخند، نازکردن، تمسخر کردن، سخره کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن، فسوس کردن، سخن به رمز گفتن، نوشته‌ای که طعنه بزند، مسخره کند و مطلبی را به رمز بیان کند».

بیشتر طنز نویسان و طنز سرایان، طنز را از هجو و هزل باز نشناخته و برای منظور جدی به کار نبرده‌اند؛ اما از میان آنها کسانی نیز مانند جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی شیرازی، نظام‌الدین عبید زاکانی و بسیاری از شاعران دیگر در مواردی از سروده‌ها و نوشته‌های خودشان، هدف اصلی طنز را که بیان نابسامانی و زشتی و پلیدیهای جامعه و آگاه نمودن ابنای زمان بر عیوب خود و ادار ساختن آنها به دگرگون کردن و سامان دادن به اوضاع دوران است، دنبال کرده‌اند. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی هم در بسیاری از سروده‌های خود طنز را به خوبی به کار برده و پرده از ریا و تلبیسات جامعه روزگار خود برافکنده است. اکنون برخی از موارد طنز در دیوان خواجه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

* - استاد فارسی دبیرستان اس.تی.اچ، دانشگاه اسلامی علی‌گه، علی‌گه.

خواجه در غزلی آورده است:

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز باز خواست نانِ حلالِ شیخ ز آب حرام ما
در این بیت جان سخن، واژه «حلال» است که شاعر به طور طنز آن را به معنی «حرام» به کار برده و طنز ملیحی بر داشته‌های مادی شیخ کرده است و می‌خواهد بگوید نانی را که شیخ حلال می‌پندارد، از راهی «حرام» به دست آورده است. در واقع حافظ در این بیت به گونه‌ای طنزآمیز اظهار تردید می‌کند که اعمال شیخ در پیشگاه خداوند، ارزش چندانی داشته باشد.

در غزل دیگری خواجه می‌گوید:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقرر است
خواجه در این بیت تکبر و سرکشی پادشاهان را مورد طنز قرار داده و می‌گوید که روزی هر کس از خزانه غیب مقرر است و به هر مخلوقی در هر کجا که باشد از عطای خداوند متعال روزی می‌رسد. پس نباید که پادشاه گمان برد که او رزاق است و از کسانی که به گنجینه فقر و قناعت دست یافته‌اند، امید تملق داشته باشد. و نیز از این بیت مستفاد می‌شود که شاعر مردم را ترغیب به قناعت می‌کند تا نگذارند عقل پادشاه در هوای خودبینی پرواز کند.

در غزل دیگری می‌گوید:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
خطاب صفت «پاکیزه سرشت» به زاهد طنزی قوی را در بردارد. در واقع حافظ می‌خواهد صفت «ناپاکی سرشت» زاهد را به ذهن خواننده متبادر سازد. حافظ عقیده دارد که زاهد نیز مانند دیگران پر از عیب و عصیان است و باید ابتدا به عیوب خودش نگاه کند و به اصلاح آنها پردازد و از عیب‌جویی دیگران بویژه رندان اجتناب ورزد.

در غزل دیگری می‌گوید:

زاهد از کوچۀ رندان به سلامت بگذر تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

حافظ به زبان طنز می‌گوید ای زاهد ریاکار، اگرچه در ته قلبت با رندان همعقیده‌ای اما بهتر است از داخل شدن در جمع رندان پرهیز کنی، تا از محبوبیتی که میان خلق داری و دل‌بدان بسته‌ای کاسته نگردد.

در غزل دیگری می‌گوید:

رشته تسبیح اگر بگسست، معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
در این بیت حافظ به نوعی عذر بدتر از گناه می‌آورد و هر چه بیشتر بر تفاوت میان خود و زاهد تأکید می‌کند.

در غزل دیگری می‌گوید:

من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند
در این بیت حافظ در واژه «هزار شکر» طنز نیشداری دارد بر کسانی که در واقع سیاه‌نامه‌تر از حافظ هستند، اما با این حال بر گفتار و رفتار حافظ خرده می‌گیرند.

در غزل دیگری می‌گوید:

زاهد شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود
به نظر حافظ «زهد» عبارت است از پارسایی و عبادت و ترک دنیاگفتن، و با حق مشغول بودن؛ بنابراین یک زاهد باید دارای این صفتها باشد و هیچ اعتنایی به جهان و جهانیان نداشته باشد. در حالی که به عقیده‌ی خواجه این‌گونه نیست و آن افرادی که مردم ایشان را زاهد و پارسا می‌دانند، به منظور کسب منافع مادی با مقامات حکومتی سلطان ارتباط برقرار کرده و آسایش و آرامش دنیا را مقصود خود ساخته‌اند. خواجه سپس نتیجه می‌گیرد که با وجود این احوال به نظر می‌رسد اگر عاشقی را پیشه خود قرار دهد، در مقایسه با اعمال زاهد کار چندان ناصوابی را مرتکب نشده باشد.

در غزل دیگری می‌گوید:

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

این بیت بدون هیچ ابهام و کنایه‌ای، حامل طنزی عریان و نیشدار درباره‌ی واعظ شهر است. حافظ می‌خواهد بگوید، کسانی که در ظاهر دعوی مسلمانان می‌کنند و به دیگران پند و اندرز می‌دهند، باید اول خود را از ریا و سالوس بری سازند. زیرا که ریا را «شرک اکبر» گفته‌اند، و روشن است که شنیدن این سخن، بر واعظ شهر بسیار دشوار باشد.

در مطلع غزل دیگری می‌گوید:

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

این بیت خواجه یکی از سروده‌هایی است که حکم ضرب‌المثل را پیدا کرده است. می‌گوید که عالمان و واعظان عصر با همه تظاهری که به دیانت و تقوا می‌کنند، در خلوت کارهای بسیار ناشایسته‌ای از ایشان سر می‌زند.

در غزل دیگری خواجه می‌فرماید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

در این بیت طنزی است آشکار و بر کسانی که اهل علم و فضل را ارجحی نمی‌نهند و جاهلان را به همه‌گونه الطاف خود می‌نوازند.

همین مفهوم را خواجه در ابیات دیگری از جمله در بیت زیر آورده است:

هنر نمی‌خرد ایام و غیر ازینم نیست کجا روم به تجارت بدین متاع کساد

که دارای طنزی تیغدار است بر بدپسندی و بدسلیقگی اهل روزگار که ارج و ارزش علم و هنر را نمی‌دانند و برای آن ارزشی قایل نیستند که خود حکایت از انحطاط فکری و فرهنگی جامعه‌ی زمان حافظ دارد.

در غزل دیگری آورده است:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

در این بیت حافظ به طنز بیان می‌دارد که نصیحت‌های زاهد و واعظ بر او تأثیری نخواهد داشت و اگر آنها تردیدی در این باره دارند، می‌توانند از محتسب که از همه اعمال حافظ

با خبر است، جو یا شوند.

بیت زیر نیز از همین غزل است:

لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر ما نام فسق

داوری دارم بسی یارب کرا داور کنم

برای حافظ خنده دار است که تمام عالم به عیش و طرب رو کرده باشد و در این میانه تنها بر او خرده بگیرند. به همین دلیل پیش خدا از رفتار اهل زمانه می نالد و می گوید که شکایتها و مظلومیتهایی دارد و کسی در جهان نیست که به عدل و داد رفتار کند و به فریادش برسد.

در غزل دیگری می گوید:

عمریست پادشاهها کز می تهیست جامم اینک زبنده دعوی و ز محتسب گواهی

از ظاهر این بیت چنین بر می آید که چون محتسب مدّتی است که حافظ را در میخانه‌ها ندیده، می تواند گواه باشد که حافظ مدّتی است در حال حاضر ترک شراب کرده است؛ اما اصل مدعای شاعر بر آن است که می خواهد بگوید کسی که امروز منصب محتسبی را دارد، در روزهای گذشته به اتفاق حافظ باده نوشیها کرده است. در واقع خواجه دولت وقت را مورد انتقاد قرار داده و می گوید کسانی که کار اصلاح جامعه را بر عهده دارند و خاطیان را به تعزیر می رسانند، خود نیز از این گونه خطاها برکنار نیستند. طنز دیگر این است که حافظ برای انجام کاری خلاف قانون یعنی خوردن می، از شاه که خود واضع و حامی قانون است به طور غیرمستقیم طلب کمک مالی دارد.

همچنانکه می دانیم طنز یکی از برجسته ترین ویژگیهای اشعار شعری حافظ است و می توان به بحث پیرامون آیات بسیاری در این باره پرداخت که چون مجال بیان همه آنها در این فرصت محدود نیست، به همین اندک اکتفا می شود.
